



آسیب‌شناسی مطالعات گُردشناسی

(تلاش نافرجام برای یافتن تبارشناسانی که کار اصلی‌شان مطالعات گُردشناسی است)

مهرداد - ر - ایزدی

ترجمه از انگلیسی: فرزاد فیضی‌زاده*

۱- اولین و مهم‌ترین گام برای شروع مطالعات گُردشناسی فراهم نمودن گروهی از محققین و تحصیل‌کرده‌های تبارشناسی است که موضوع گُردها در تحقیقات آنها در درجه‌ی اول اهمیت باشد. تاکنون این، ترک‌شناسان، عرب‌شناسان، ارمنی‌شناسان و یا ایران‌شناسان بوده‌اند که گاهگاهی گُردها را مورد مطالعه قرار داده‌اند، آن هم فقط تا حدی که به موضوع مطالعات اولیه‌شان مربوط شده باشد و با این حال نه امری غیر مادی و نه کاری اشتباه رخ داده است. کانون توجه اصلی تحقیقات و مطالعات دوران تحصیل هر فرد که شاید متأثر از علایق شخصی او نیز هست، می‌تواند موضوع تحقیقاتی مطلوب و مورد علاقه‌ی او در سال‌های بعد باشد.

۲- اکنون این سؤال مطرح است که چرا حیطه‌ی مطالعات گُردشناسی فاقد چنین افرادی است که موضوع انحصاری و تمام وقت آنها گُردشناسی باشد؟ و عدم وجود آنها چه نتایج منفی و زیان‌باری می‌تواند داشته باشد؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها نخست باید به تحلیل فرآیندی پرداخت که ضمن آن علایق یک تبارشناس شکل گرفته و گروه و قوم مورد علاقه‌ی خود را برای تحقیقات برمی‌گزینند.

۳- علایق اکثر محققین تبارشناس به یک ناحیه و یا یک گروه قومی خاص در دوران تحصیلات آکادمیک‌شان شکل می‌گیرد. سپس تصمیم می‌گیرند که زبان‌شان را بیاموزند و بعد به نوشتن مقالات علمی-تحقیقی تخصصی در مورد آنها می‌پردازند و نظریات و تزیهای دکتری متعددی ارائه خواهند کرد که دقیقاً بر روی آن قوم متمرکز باشد. آنها غالباً با افرادی از آن گروه قومی روابط حسنه دوستانه و خصوصی برقرار می‌کنند که زمانی یکی از هم‌کلاسی‌های آنها بوده‌اند. آنها بی‌وقفه وقت خود را صرف مطالعه‌ی منطقه و قوم مورد نظرشان می‌کنند و فرهنگ، آداب و رسوم و بیشتر مواقع از مهمان‌نوازی آن اقوام بهره می‌برند. دور از انتظار نیست اگر قرار گرفتن در میان این اقوام موجب تحت تأثیر قرار گرفتن آنها و ایجاد علاقه و دلبستگی

* کارشناس مترجمی زبان انگلیسی

با مردمی شود که آنها بسیاری از خاطرات خوب دوران جوانی خود را در میان آنها گذرانده‌اند، آنان خود را با نگرانی‌های قومی‌شان شریک دانسته و به مسائل محلی آنان می‌پردازند. این تبارشناسان «توده‌ای» عموماً اقوام همسایه‌ی گروه قومی مورد مطالعه‌ی خود را نیز تحت بررسی موشکافانه‌ی خود قرار می‌دهند و این فقط هنگامی صورت می‌گیرد که با مطالعات اولیه‌ی آنها تداخل موضوعی داشته باشد. و در غیر این صورت انگیزه‌ی چنین کاری وجود ندارد.

۴- اما تاکنون کردها در هموار کردن زمینه برای کسب چنان تجارب دست اول، حیاتی و مهم از سوی کُردشناسان غربی «بالقوه» ناتوان بوده‌اند. به چند دلیل: (۱) نداشتن یک کشور مستقل؛ قوم کُرد تا این اواخر تقریباً در غرب فاقد هویت بودند و آن‌ها را به واسطه‌ی اقوام دیگر می‌شناختند. مثلاً آنها خود را ایرانی، عراقی، سوری و یا ترک معرفی می‌کردند. (تقریباً به طور نسبی از نظر یک دانشجوی آمریکایی حتی نام کشورهای چون ایران، عراق و ترکیه هنوز به زحمت قابل تشخیص و تمیز از یکدیگر است. و هنوز هم بسیاری کلمه‌ی «Kurd» را به جای K اشتباهاً با حرف «C» می‌نویسند) بنابراین کردها که ناچاراً خود را به واسطه‌ی اقوام دیگر می‌شناساندند، تمایلی به ایجاد پیوند و روابط عاطفی گرم با دوستان دانشجوی غربی خود تحت نام «کُرد» نداشتند (۲). فقدان محض دوره‌های آموزش زبان کُردی و رشته‌های تحصیلی کُردشناسی خود موجب عدم ایجاد گروه‌های حرفه‌ای می‌شود که در آن‌ها دانشجویان رشته‌ی تبارشناسی «کردها و کردستان» را به عنوان موضوع درجه‌ی اول در مطالعات آکادمیک خود برگزینند و حتی امروزه نیز چنین موقعیتی در اروپا و آمریکا فراهم نیست (۳). نبود مواد تحقیقاتی قابل دسترسی و تا حدی روشن و واضح و نیز ادبیات مکتوب قومی در دانشگاه‌های محلی و کتابخانه‌های ملی در مقایسه با قومیت‌های همسایه تبارشناسان را مأیوس و از برگزیدن کردها به عنوان موضوع مقالات و تزهایشان منصرف می‌سازد (۴). هیچ بنیاد و انجمن خودجوش و بشردوست کارآمدی در میان اکراد وجود ندارد که به کُردشناسان بالقوه‌ی آینده توجه نموده و آن‌ها را حمایت مالی نماید.

۵- و بنابر دلایل مذکور در مدارس و دانشگاه‌های آمریکا و اروپا یک انجمن دانشجویی متشکل از دانشجویان غربی شکل نگرفته است تا به طور مستقل بر بنیان‌گذاری رشته‌ی کُردشناسی در سطح دانشگاه اصرار ورزد. هر چند این وضع در حال تغییر است و حضور کُردها در اروپا و آمریکا اکنون در حدی قابل توجه در حال رشد می‌باشد.

۶- کُردشناسان بالقوه‌ی غرب اکنون در حال رفاقت با کُردها بوده و از مهمان‌نوازی آنها لذت می‌برند کُردها اکنون در معرفی خود با نام «کُرد» چندان بی‌میل نیستند و بیشتر راغبند خود را با هویت کُردی بشناسند تا

ایرانی، عراقی، ترک و یا سوری.

صرف نظر از این که چه دلایلی در پشت آن نهفته است، امروزه از کُردها مکرراً در رسانه‌های خبری غرب نام برده می‌شود و هر روز بیش از پیش املائی کلمه‌ی «Kurd» اصلاح می‌شود. تنها عامل بدون تغییر در این قضیه طی این مدت، بی‌تفاوتی جوامع و سازمان‌های کُرد نسبت به تحصیلات عالی می‌باشد. ۷- بر خلاف ارمنی‌ها که تا چند سال پیش یک قوم آواره و فاقد هویت ملی نیز بودند، جوامع کُرد به هرگونه تلاش و گام نهادن در جهت تحصیلات علمی که منجر به ایجاد یک رشته‌ی قابل توجه در زمینه‌ی مطالعات کُردشناسی در دانشگاه‌های غرب شود، بی‌علاقه مانده‌اند. بسیاری از آنها به سادگی این کارهای بشر دوستانه‌ی غرب را صدقه و خیرات می‌انگارند و از دیدن حمایت‌هایی که موجب بقا و دوام میراث به سرعت در حال زوال خوشان است، عاجزند.

۸- بسیاری از دانشگاه‌های معتبر ایالات متحده و اروپا مشتاقانه از تخصیص کرسی به مطالعات کُردشناسی استقبال می‌کنند، به شرطی که بودجه‌ی آنها توسط افراد و سازمان‌های کُردی تأمین شود. اکثریت کرسی‌های ارمنی‌شناسی در دانشگاه‌های آمریکا توسط ارمنی‌های نوع‌دوستی چون «گنورکیان» و «سهراب» اهداء شده و حمایت می‌شوند. حال آن که هیچ کرسی کُردشناسی در هیچ دانشگاهی وجود ندارد، چون کُرد نوع‌دوستی [در این زمینه] وجود ندارد.

۹- در نتیجه فقدان رشته و کرسی معتبر مطالعات کُردشناسی در دانشگاه‌های غرب که اساتید برجسته، طراز اول و قابل اعتماد آن را اداره کنند، کُردها همچنان در پاورقی کتب خواهند ماند. البته در پاورقی‌های مفصل و طولانی که زیر کتب تاریخ همسایگان آن‌ها نوشته می‌شود. آنها همچون گذشته توسط تجارب، علایق، سلاقی و جذابیت‌های اقوام همسایه‌ی فعال‌تر و دقیق‌تر، خود به حاشیه‌ی کتب رانده خواهند شد. در حال حاضر محققان ویژه و تمام وقت کُردشناس غربی که استعداد‌های ذاتی و نهفته‌ی خود را برای به چالش کشیدن عقاید و نظرات بی‌ارزش انگارانه در مورد تاریخ و میراث کُرد، به کار گیرند، وجود ندارند و در نبود آنها که نیازی اساسی‌اند، کُردها تصور نمی‌کنند که مقابله با وضعیت اسفناک موجود هم از لحاظ عقلی محتمل و هم از جهت علمی میسر و ممکن باشد.

۱۰- بارزترین نتیجه‌ی عدم وجود کُردشناسان «توده‌ای» البته، کم شدن حجم و حتی کنار گذاشتن نگارش مقالات فرهنگی، تاریخی در رابطه با کُردهاست، توسط محققینی که به اعتراف خود آنها کُردشناسی در درجه‌ی دوم اولویت و علاقه‌ی آنها می‌باشد. بدین خاطر که تا به حال این «مخارم راز» تنها افراد در دسترس بوده‌اند و جزء اولین کسانی هستند که توسط مراکز علمی، رسانه‌های خبری و دولت‌ها برای کسب اطلاعات در

مورد گردها مورد مشورت قرار می‌گیرند. غالب این افراد ثابت کرده‌اند که پیش از هر کسی منافع ملی گردها را در حمایت از قومیت‌ها و گروه‌های سیاسی دیگر منطقه زیر پا می‌گذارند، قومیت‌هایی که موضوع درجه یک مطالعات این تبارشناسان بودند و آنها را با نام این اقوام می‌شناختند (ترک‌شناس، عرب‌شناس، یهودی‌شناس، ارمنی‌شناس و ...). یک واقعیت غم‌انگیز این است که گردها همیشه مشتاق رقص بر روی سطوحی لغزان و نامتعادل بوده‌اند.

۱۱- محقق کم تجربه و تازه کار گُرد برای محبوب کردن خود و اجتناب از حقیر و کم‌ارزش تلقی شدن به عنوان یک فرد «ملی‌گرای» گُرد [نزد دولت‌های منطقه] با تمام وجود از ناچیز شمردن میراث ملی خود تا حد یک فرهنگ چادرنشینی و حاشیه‌ای صرف پشتیبانی می‌کند. چنین گردهایی به سادگی سهم و نقش ملت خود را در توسعه‌ی فرهنگ و تاریخ منطقه به آن اقوامی می‌بخشند که از آن سو نیز از خوش اقبالی کافی برای تأسیس رشته‌های تبارشناسی در مورد آنان در غرب، برخوردار بوده‌اند. تحت چنین شرایطی هیچ عیب نیست که تنها طی چند سال گذشته مقالاتی ارائه شده‌اند که در آنها تمام آثار (ظروف) نقره‌ای یافته شده در گُردستان به یهودیان، تمام سنگ‌نبشته‌ها به آشوری‌های و اکثر آثار تمدنی قوم گُرد به ترک‌ها منتسب شده است.

۱۲- تقریباً در هر کنفرانسی که به مسائل خاورمیانه اختصاص دارد، دانشجویان و محققین گُرد دورویکرد از خود بروز داده‌اند. در حضور تبارشناسان غربی که گُردشناسی کار درجه دوم‌شان محسوب می‌شود، آنها موافق جریان شنا کرده و حتی در تخریب ملی خود از آنها پیشی می‌گیرند. اما به هنگام گفتگوی دوستانه با همکاران خود، عصبانی و برآشفته شده و به خود می‌قبولانند که به میراث ملی‌شان بهای کمی داده شده و مورد بی‌مهری قرار گرفته است. این امر در تقابل آشکار با ترک‌شناسان غربی است که در رقابت نفس‌گیر ستایش فرابنده‌ی ترک‌ها در شکل‌گیری تمدن بشری، از خود آنها پیشی می‌گیرند. آنجا که یک ایران‌شناس در مقاله‌ای عنوان می‌کند که «Montezaata» ایرانی بوده است، بدون تردید عده‌ی قابل ملاحظه‌ای از محققین تبارشناس حاضر در جلسه به این رأی خواهند که این یک موضوع قابل بحث و گفتگو است.

۱۳- اما اگر پژوهشگری قصد داشت یک اثر باستانی حفاری شده در مناطق گُردنشین را به گردها نسبت دهد، اگر مورد تمسخر و خنده‌ی حضار و از آن میان - گردها - قرار نگیرد، حداقل به نشانه‌ی حیرت چشمان خود را بازتر می‌کند. نویسندگان برجسته و صاحب‌نامی که در آمریکا در مورد مسائل سیاسی گردها مقالاتی نوشته‌اند در بعضی از نوشته‌های خود سعی در القای آن داشته‌اند که «گردها تقریباً از نظر ژنتیکی معیوب‌اند و طبیعتاً خشونت‌طلب و تندخو نیز هستند و بنابراین نژاد آنها، قابلیت نظم و سامان سیاسی ندارد». همین تعصبات

بی‌شرمانه و مقایسه‌ی اقوام با همدیگر بود که باعث پیش‌انداختن جنگ‌های احقاق حقوق مدنی در آمریکا و اعتراضات و تظاهرات عمومی در اروپا گردید. گردش‌شناسی هم که در گاه و بیگاه یافت می‌شوند، بسیاری از اوقات بی‌هیچ مکافاتی کمر به قتل‌گردها - قتل آکادمیک و سیاسی - می‌بندند.

۱۴- آن‌چنان که از ارمنی‌ها باید آموخت، حمایت مالی سخاوتمند از طرف جامعه‌ی‌گردها از ضروری‌ترین اقدامات اولیه در بهبود این وضعیت اسفناک می‌باشد. چنین حمایت‌های مالی فعالیت‌ها و برنامه‌هایی را برای جذب دانشجویان دانشگاه‌ها فراهم آورده و آنها را برمی‌انگیزاند تا تمام وقت و با اولویت‌بندی درجه اول به مطالعات گردش‌شناسی بپردازند. کردها باید موضوع اصلی مطالعات بوده و مطالعه‌ی اقوام همسایه‌ی آنها در درجه‌ی دوم قرار گیرد. نقطه‌ی شروع بهتر است تهیه مقالاتی تحقیقاتی باشد که منحصرأ بر مسائل کردستان و میراث ملی و تاریخ آن متمرکز است و فقط هنگامی به تاریخ و فرهنگ اقوام دیگر پرداخته شود که به موضوع اصلی یعنی کردها مربوط می‌شود و نه بیشتر. در تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی دیدگاه‌هایی باید مدنظر قرار گیرد که به کردها اهمیت داده و نه آنچنان که اکنون می‌بینیم.

۱۵- بدیهی است که همه‌ی اینها رویایی بیش نخواهد بود مگر اینکه موقعیت‌های مالی برای حمایت از چنین هیأت گردش‌شناسی فراهم شود. درس دیگری که باید از همسایه‌ی قدیمی کردها آموخت این است که خودیاری تنها کمک موجود است. تقریباً همه‌ی جوامع فقط از آن دسته از تحقیقات حمایت می‌کنند که هدفشان تعالی بخشیدن به آرمان‌های جمعی آن جوامع باشد. اگر کردها یک هیأت گردش‌شناسی ویژه بخواهند باید بهای آن را نیز بپردازند. واضح است که دو راه بیش نیست: تأمین هزینه‌ی مالی برای تأسیس و حمایت از مؤسسات علمی و کرسی‌های آموزشی که کردها از نظرشان در اولویت باشد و یا، کردها در حالی که منتظر امدادهای غیبی‌اند، دست به سوی تبارشناسانی دراز کنند، که به طور موردی و هرجا که به کارشان مربوط می‌شود به مطالعه‌ی - و لو متعصبانه و تبعیض‌آمیز - کردها می‌پردازند. تا آنها نیز هرچه سخاوتمندان اجازه می‌دهد، در کیسه‌ی کردها بگذارند.

۱۶- حامیان علمی جوامع چه کارها نمی‌توانند بکنند! همان درخواست آنها است که ترک‌ها را تبدیل به بنیان‌گذاران تمدن بشری و زبان‌شان را منشأ تمامی زبان‌های عالم و از جمله زبان‌های هند و اروپایی می‌کند. البته مایه نگرانی نیست. نباید به افراد آماتوری چون کمال آنا‌تورک و نظریه‌ی «زبان خورشید» او اجازه داد که کردها را یک نسل مضحک بدانند و آنها را مایه‌ی تمسخر و خنده‌ی خود سازد. اساتید مشهور برجسته‌ی علمی موجود در دانشگاه‌های غرب را حمایت مالی کنید. آنها منظور شما را برآورده می‌سازند.

۱۷- پروفیسور کالین رنفرو^۱، انسان‌شناس و استاد دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۸۷ نظریه‌ای ارائه کرد مبنی بر اینکه اقوام هند و اروپایی ابتدا در ترکیه ساکن بوده و بعدها در آسیا و اروپا پراکنده شده‌اند. طبق نظر او، نیروی محرکه‌ی چنین حرکت تاریخی، اختراع کشاورزی در «هشت هزار سال پیش» در غرب ترکیه بوده است. اگر موجب نگرانی و آزدردگی خاطر پروفیسور رنفرو نمی‌شود، باید گفت کشاورزی چهار هزار سال زودتر از آن تاریخ شکوفا شده است و یا باز اگر مسئله‌ای نیست می‌توان اذعان کرد که در کردستان و فلات آناتولی در آن روزگار مردم به گویش‌هایی از زبان «هوری‌ها» صحبت می‌کردند.

۱۸- قبل از ورود «هیت‌ها» و «میتانی‌ها» به این ناحیه در چهار هزار و پانصد سال قبل، کسی به هیچ یک از زبان‌های هند و اروپای صحبت نمی‌کرد. اگر غرب ترکیه که تحت تسلط ترک‌ها بود، به واسطه‌ی نفوذ و اعتبار کالج باستان‌شناسی دانشگاه کمبریج می‌توانست گهواره تمدن و منشاء زبان‌های هند و اروپایی و محل اولیه‌ی شروع کشاورزی در جهان باشد. پس این فقط جزئیات آن بود که می‌شد بر سر صحت و سقم آن به بحث و جدل پرداخت و نه خود نظریه [بلکه خود نظریه تأثیرش را می‌گذاشت و تثبیت می‌شد].

۱۹- و اکنون یعنی در سال ۱۹۵۵، نشریات معتبر علمی احتجاجات آشفته‌ی رنفرو را حقیقتی پنداشته و آنها را پا به پای نظریات زبان‌شناسی تاریخی پایه، در محافل علمی ارائه می‌دهند. و فقط بدانها اضافات «تأخر» و «حیرت‌انگیز» خود را می‌افزایند.

۲۰- سپس امر محتوم و گریزناپذیر واقع شد: این که زبان ترکی خود یک زبان هند و اروپایی است، «ثابت» شد! و این امر خطیر به عهده‌ی «جوانا نیکولاس» زبان‌شناس و استاد دانشگاه کالیفرنیا واقع در برکلی گذاشته شد. پنج سال بعد از انتشار نظریه‌ی رنفرو، وی ادعا کرد که هند و اروپایی‌ها از مغولستان امروزی نشأت می‌گیرند و به همین گونه «ترک‌ها» نیز همین طور است.

۲۱- در مقاله‌ای در هفته‌نامه‌ی «ساینس نیوز»^۲ (۲۵ فوریه ۱۹۵۵) که توسط قدیمی‌ترین مؤسسه ویژه‌ی نشر اخبار اکتشافات علمی جدید منتشر می‌شود عنوان شده که کلیه زبان‌ها به ترتیب زیر از مغولستان امروزی به سایر نقاط پراکنده گشته است: زبان‌های ابتدائی تر هند و اروپایی در حدود پنج هزار و پانصد سال پیش، زبان‌های ایرانی در حدود ۴۰۰۰ سال پیش و زبان‌های نژاد ترکی تقریباً در ۲۰۰۰ سال قبل و زبان مغولی بین ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش».

باید تریک گفت. آن‌چه که شصت سال پیش آتاتورک بر پایه‌ی جزم‌اندیشی و تعصب ذهنی کشف کرد، اکنون توسط رنفرو و نیکولاس بر اساس «داده‌های علمی» ثابت می‌شود.

1- C. Renfrew

2- Science news

۲۲- قرار است در آوریل ۱۹۶۶ در دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا کنفرانسی برگزار شود و در آن دانشمندان از سراسر جهان گرد هم آیند تا در مورد منشاء و زادگاه اولیه‌ی هند و اروپایی‌ها با هم بحث و گفتگو کنند. همچنان مخاطب ما باشید تا از آخرین اکتشافات حیرت‌انگیز در اثبات نظریه‌ی «زبان خورشید» آتاتورک آگاه شوید.

۲۳- تمام این تحولات در هنگامی رخ می‌دهند که اگر اسناد تاریخی چیز با ارزشی را مستقیماً به کُردها نسبت دهند، فوراً محققین و محصلین آن را با این سؤال به چالش می‌کشند که: «اما چطور می‌توان مطمئن بود که مفهوم اصطلاح «کُرد» همان قوم کُرد باشد؟ آیا لغت «کُرد» Kurd به معنی چوپان نیست؟»

۲۴- کُردها آگاه باشید، عده‌ای دارند تاریخ و میراث فرهنگی شما را به تاراج می‌برند و بدون تاریخ و فرهنگ ادعای سرزمین کاری بس بیهوده است.

منبع ترجمه:

Izady. R. Meherdad (1995)

مهرداد - ر - ایزدی فصلنامه Kurdishlife شماره ۱۳ - زمستان ۱۹۵۵.

